

شماره ... که ضمیمه پرونده می‌باشد صرف‌نظر از صحت و سقم قضیه نظر به اینکه رسیدگی به موضوع تخلف در صلاحیت این شعبه نبوده و در صلاحیت محاکم عمومی دادگستری کاشان می‌باشد، لذا شعبه به استناد ماده ۲۶ آیین‌نامه اجرایی قانون تعزیرات حکومتی و مواد ۵۴ و ۵۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری قرار عدم صلاحیت به شایستگی و اعتبار محاکم مورد اشاره، صادر و اعلام می‌نماید. رأی صادره قطعی است ...».

قرار شعبه چهارم بازپرسی دادسرای عمومی و انقلاب کاشان (مورخه ۹۴/۴/۳۱)

«درخصوص گزارش سرپرست معاونت غذا و دارو دانشگاه علوم پزشکی کاشان علیه ا.ح. ط. مبنی بر جعل علامت و نشان تجاری با عنایت به جمع اوراق و محتویات پرونده، صرف‌نظر از صحت و سقم موضوع معنونه توجهاً به ماده ۱۷۹ آیین‌نامه قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری ناظر به ماده ۵۹ قانون با عنایت به اینکه موضوع پرونده در صلاحیت دادسرای عمومی و انقلاب تهران می‌باشد قرار عدم صلاحیت به اعتبار صلاحیت دادسرای عمومی و انقلاب تهران، صادر و اعلام می‌گردد. قرار صادره وفق مقررات قطعی است.»

قرار شعبه هفتم بازپرسی دادسرای عمومی و انقلاب ناحیه ۱۹ تهران (مورخه ۹۴/۶/۲۳)

«درخصوص گزارش سرپرست معاونت غذا و دارو دانشگاه علوم پزشکی کاشان علیه ا.ح. ط. دایر بر جعل سند رسمی (گواهی ثبت علامت تجاری اداره مالکیت صنعتی) و استفاده از سند مجعول صرف‌نظر از صحت و سقم موضوع نظر به اینکه موضوع از شمول قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری مصوب ۱۳۸۶ و ماده ۵۹ آن خارج بوده و مشمول عموماًت قانون مجازات اسلامی (فصل پنجم بخش تعزیرات) می‌باشد با عنایت به اصل صلاحیت مراجع قضایی محل وقوع و کشف بزه معنونه و نظر به اینکه محل وقوع و کشف بزه مذکور خارج

قلمرو قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری مصوب ۸۶: نقدی بر رأی شعبه سی و هفتم دیوان عالی کشور

بهنام غفاری فارسانی *

مشخصات رأی

شماره دادنامه: ۹۴۰۹۹۷۰۹۲۵۲۰۴۱۵۵

شماره پرونده: ۹۴۰۹۹۸۳۶۵۸۲۰۰۰۱۳

گزارش‌دهنده جرم: دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی کاشان
مشتکی‌عنه: آقای ا.ح. ط.

عنوان اتهامی: جعل سند رسمی (گواهی‌نامه ثبت علامت تجاری) و استفاده از سند مجعول
مرجع رسیدگی‌کننده: شعبه سی و هفتم دیوان عالی کشور در مقام حل اختلاف در صلاحیت میان شعبه چهارم بازپرسی دادسرای کاشان و شعبه هفتم دادسرای ناحیه ۱۹ تهران

قرار شعبه سوم سازمان تعزیرات حکومتی شهرستان کاشان (مورخه ۹۴/۱/۳۱)

«درخصوص اتهام آقای ا.ح. ط. فرزند ح. متصدی واحد ... واقع در ... اهل و ساکن کاشان دایر بر جعل نام تجاری نفیس توسط نامبرده فوق موضوع گزارش بازرسی ... مورخ ۹۳/۱۲/۲۳ بهداشت محیط کاشان و استعمال به‌عمل آمده توسط شعبه ... و پاسخ واصله از ناحیه معاونت غذا و دارو دانشگاه علوم پزشکی کاشان به

* دکتری حقوق خصوصی دانشگاه تهران و بازپرس دادسرای تهران

bghaffary@ut.ac.ir

از حوزه قضایی شهرستان تهران و در حوزه قضایی شهرستان کاشان قرار دارد علی‌هذا مستنداً به مواد ۱۱۶ و ۱۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری این مرجع خود را صالح به رسیدگی ندانسته و قرار عدم صلاحیت به اعتبار صلاحیت و شایستگی دادسرای عمومی و انقلاب شهرستان کاشان، صادر و اعلام می‌نماید.

التهایه با توجه به حدوث اختلاف در صلاحیت، اصل پرونده در راستای اعمال ماده ۳۱۷ قانون مرقوم ناظر بر تبصره ماده ۲۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی جهت تعیین مرجع ذی‌صلاح به دیوان عالی کشور ارسال می‌گردد. ضمناً عناوین اتهامی مشتکی‌عنه با اتهامات فوق تطبیق داده شد ...».

رأی شعبه سی و هفتم دیوان عالی کشور (مورخه ۹۴/۹/۱۸)

«درخصوص اختلاف در صلاحیت بین دادسراهای عمومی تهران و کاشان به نحوی که در قراردادهای صادر شده از مراجع قضایی مذکور بازتاب یافته است با توجه به مجموع محتویات پرونده و عنوان فعل ارتكابی متهم که جعل نام تجاری و استفاده از سند مجعول می‌باشد موضوع از مصادیق بارز قانون ثبت اختراعات و علائم و نام‌های تجاری بوده لذا با استناد به ماده ۵۹ قانون ثبت اختراعات و طرح‌های صنعتی و علائم تجاری و با رعایت ماده ۳۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری و تبصره ذیل ماده ۲۷ آیین دادرسی مدنی با تأیید نظر دادسرای کاشان و اعلام صلاحیت دادسرای عمومی و انقلاب تهران حل اختلاف می‌شود.»

مقدمه

همان‌گونه‌که می‌دانیم مطابق با بند ۱۲ ماده ۱ قانون تشکیلات و وظایف وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی (مصوب ۱۳۶۷) و مواد ۷ - ۹ قانون مواد خوردنی و آشامیدنی و آرایشی و بهداشتی (مصوب ۱۳۴۶)، تأسیس هرگونه کارخانه یا کارگاه جهت تولید و بسته‌بندی محصولات فوق منوط به تحصیل پروانه از سازمان‌هایی چون وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی است. بنابراین، این واحدها باید پیش از شروع به فعالیت و تولید و عرضه محصولات مذکور، نسبت به اخذ مجوزهای بهداشتی از وزارت یادشده اقدام نمایند. وزارت بهداشت، این وظیفه

را حسب تبصره ۱ ماده ۲ قانون تشکیلات و وظایف خود از طریق دانشگاه‌های علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی سراسر کشور به انجام می‌رساند. یکی از مجوزهای بهداشتی که مراکز تولیدی صدرالذکر ملزم به اخذ آن می‌باشند پروانه ساخت است. براساس آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های مختلف مورد عمل وزارت بهداشت از قبیل: «آیین‌نامه نصب و ثبت اجباری علائم صنعتی بر روی بعضی از اجناس دارویی و خوراکی و آرایشی» مصوب ۱۳۲۸/۲/۳ هیأت وزیران،^۱ «دستورالعمل اجرایی صدور و تمدید پروانه بهداشتی کارگاهی کارگاه‌های تولید و بسته‌بندی فرآورده‌های غذایی» و «دستورالعمل اجرایی نحوه صدور پروانه بهداشتی ساخت (استفاده از ظرفیت خالی) فرآورده‌های غذایی، آرایشی و بهداشتی» هر دو مصوب ۱۳۸۶ (بازنگری شده در سال ۱۳۹۳) از جمله مدارک مورد نیاز جهت صدور یا تمدید پروانه ساخت، ارائه گواهی مصدق ثبت علامت تجاری نزد اداره مالکیت صنعتی از سوی واحد تولیدی متقاضی است.

چنانکه از مفاد آراء صادره در پرونده شماره ۹۴۰۹۹۸۳۶۵۸۲۰۰۰۱۳ برمی‌آید متهم جهت اخذ پروانه ساخت کارگاه گلاب‌گیری به دانشگاه علوم پزشکی کاشان (معاونت غذا و دارو) مراجعه و به عنوان یکی از مدارک مورد نیاز مبادرت به ارائه یک فقره گواهی ثبت علامت تجاری (نفیس) به نام خود کرده است. دانشگاه مزبور پس از اطلاع از عدم صدور این سند از ناحیه اداره مالکیت صنعتی و مجعول بودن آن، مراتب را به سازمان تعزیرات حکومتی شهرستان کاشان اطلاع می‌دهد. شعبه سوم این سازمان با توجه به اینکه موضوع گزارش واجد عنوان مجرمانه می‌باشد به درستی اقدام به صدور قرار عدم صلاحیت می‌کند و پرونده را جهت

۱. وفق ماده ۱ این آیین‌نامه قدیمی: «تمام اجناس دارویی و طبی و مواد غذایی مشروحه در زیر اعم از آنکه در داخل ایران ساخته و یا در خارج ساخته و وارد کشور و در بازار تحت اسم مشخصی که بر روی برجسب آن زده می‌شود به معرض فروش قرار گیرد باید دارای علامت صنعتی یا تجاری ثبت‌شده بوده و در روی برجسب نکات زیر تصریح شود: الف) اسم تجاری و نشانی سازنده جنس با قید کشور مبدأ. ب) شماره ثبت علامت در ایران ...».

رسیدگی قانونی به دادسرای عمومی و انقلاب کاشان ارسال می‌نماید. پرونده به شعبه چهارم بازپرسی این دادسرا ارجاع می‌گردد و بازپرس محترم با این تصور که موضوع مشمول قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری مصوب ۱۳۸۶ (از این پس: ق.ث.ا.ط.ع.ت...) و ماده ۵۹ آن قرار دارد و رسیدگی به آن در صلاحیت دادسرای عمومی و انقلاب تهران می‌باشد از خود نفی صلاحیت کرده و پرونده را به دادسرای اخیر می‌فرستد. با ارجاع موضوع به شعبه هفتم بازپرسی دادسرای ناحیه ۱۹ تهران، این مرجع نیز ضمن مخالفت با نظر شعبه چهارم بازپرسی دادسرای کاشان معتقد است که عنوان صحیح اتهامی متهم، جعل سند رسمی (گواهی ثبت علامت تجاری اداره مالکیت صنعتی) و استفاده از سند مجعول می‌باشد؛ بر این مبنا، موضوع از شمول ق.ث.ا.ط.ع.ت. و ماده ۵۹ آن و بالنتیجه صلاحیت مراجع قضایی تهران خارج بوده و مشمول عموماً قانون مجازات اسلامی یعنی فصل پنجم کتاب تعزیرات (مواد ۵۳۳ و ۵۳۵) قرار دارد، لذا با عنایت به اصل صلاحیت مراجع قضایی محل وقوع و کشف بزه معنونه، رسیدگی به موضوع در صلاحیت دادسرای کاشان می‌باشد. با توجه به حدوث اختلاف در صلاحیت از ناحیه مراجع قضایی دو استان، موضوع جهت حل اختلاف و تعیین مرجع ذیصلاح به دیوان عالی کشور ارسال می‌شود. النهایه شعبه محترم سی و هفتم دیوان عالی کشور با مردود اعلام نمودن استدلال شعبه هفتم بازپرسی دادسرای تهران با این عقیده که مانحن‌فیه از مصادیق بارز ق.ث.ا.ط.ع.ت. می‌باشد مستند به ماده ۵۹ قانون اخیرالذکر، رسیدگی به موضوع را در صلاحیت دادسرای تهران دانسته است.

لازم به ذکر است که ماده مرقوم چنین اشعار می‌دارد: «رسیدگی به اختلافات ناشی از اجرای این قانون و آیین‌نامه اجرایی آن در صلاحیت شعبه یا شعب خاصی از دادگاه‌های عمومی تهران می‌باشد که حداکثر تا شش ماه بعد از تاریخ تصویب این قانون توسط رئیس قوه قضاییه تعیین می‌گردد...». صرف‌نظر از اینکه آیا تکلیف مقرر در این ماده از سوی ریاست محترم قوه قضاییه به انجام رسیده است یا خیر، حسب صراحت آن تنها رسیدگی به اختلافات ناشی از اجرای قانون موصوف از شمول اصول تعیین مرجع ذیصلاح و از جمله اصل صلاحیت

مراجع محل وقوع یا کشف بزه در رسیدگی‌های کیفری خارج شده و با رعایت ماده ۲۶ قانون آیین دادرسی کیفری اختصاصاً در صلاحیت دادگاه‌ها و دادسراهای تهران قرار گرفته است. بنابراین، آنچه در این مقام جهت تشخیص حدود صلاحیت مراجع قضایی تهران حائز اهمیت است شناخت مرزها و قلمرو ق.ث.ا.ط.ع.ت. مصوب ۱۳۸۶ و موضوعات تحت شمول آن است. از این‌رو، ابتدا در بخش اول با تأکید بر مقوله مقررات حاکم بر علائم تجاری، به‌اختصار پیرامون قلمرو قانون فوق‌الذکر سخن خواهیم گفت، سپس به بررسی نقادانه رأی صادره از شعبه سی و هفتم دیوان عالی کشور در پرونده مورد بحث می‌پردازیم.

۱) قلمرو قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری مصوب ۱۳۸۶

همان‌طور که می‌دانیم ق.ث.ا.ط.ع.ت. با هدف تمهید یک رژیم حقوقی نوین ناظر بر بخش مهمی از مالکیت‌های معنوی (فکری) یعنی مالکیت صنعتی، جایگزین قانون ثبت علائم و اختراعات مصوب ۱۳۱۰/۴/۱ گردیده است. قانون فوق مشتمل بر شصت و شش ماده در جلسه مورخ هفتم آبان‌ماه ۱۳۸۶ کمیسیون قضایی و حقوقی به تصویب رسید و مجلس طبق اصل هشتاد و پنجم قانون اساسی با اجرای آزمایشی آن به مدت پنج‌سال موافقت کرد. مهلت اجرای این قانون موقت تاکنون چندین نوبت از سوی مجلس تمدید شده است که آخرین آن — ماده‌واحد قانون تمدید مهلت اجرای آزمایشی قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری مصوب سیزدهم مهرماه ۱۳۹۴ بازمی‌گردد. وفق این ماده‌واحد، مهلت اجرای آزمایشی قانون مزبور از تاریخ انقضاء به مدت دو سال تمدید شده است.

چنانکه اشاره گردید قانون یادشده راجع به بخش مهمی از انواع مالکیت‌های صنعتی شامل اختراعات، طرح‌های صنعتی، علائم و نام‌های تجاری مقرراتی راه، وضع و حقوق و تکالیف مالکان آنها را روشن کرده است. بحث از اختراعات، طرح‌های صنعتی و نام‌های تجاری از حیثه این نوشتار خارج است لذا در ادامه

صرفاً به مطالعه اجمالی مقررات ناظر بر علائم تجاری و تعیین قلمرو قانون صدرالذکر از حیث این مقوله می پردازیم.

وفق بند (الف) ماده ۳۰ قانون مورد بحث، «علامت تجاری»، هر نشان قابل رؤیتی است که بتواند کالاها یا خدمات اشخاص حقیقی یا حقوقی را از هم متمایز سازد؛ درحالی که «نام تجاری»، هر اسم یا عنوانی است که معرف و مشخص کننده شخص حقیقی یا حقوقی می باشد (بند (ج) ماده مرقوم). لذا علامت تجاری، ناظر بر محصولات و متمایزکننده آنهاست حال آنکه نام تجاری، ناظر بر هویت عرضه کنندگان محصولات و متمایزکننده آنها می باشد. درنتیجه، این دو اصطلاح ضمن اینکه مفاهیم متفاوتی به شمار می آیند دربرگیرنده مقررات مجزایی هستند، لذا نباید با هم خلط شوند.^۱ حسب ماده ۳۱ قانون، حق استفاده انحصاری از یک علامت، به کسی اختصاص دارد که آن علامت را طبق مقررات قانون به ثبت رسانده باشد. بنابراین، مالک یک علامت تجاری، شخصی است که آن علامت را به نام خود به ثبت رسانده است. در این صورت، در استفاده از آن علامت بر روی محصولات خود حق استفاده انحصاری خواهد داشت و هر شخصی که قصد استفاده از آن علامت را داشته باشد باید از وی اذن بگیرد یا مالکیت علامت را به نحو قانونی به خود انتقال دهد (ماده ۴۸). ثبت یک علامت تجاری بدو از طریق تقدیم اظهارنامه ثبت علامت به عمل می آید که متقاضی ملزم است این اظهارنامه را به همراه نمونه علامت و فهرست کالاها یا خدماتی که ثبت علامت را برای آنها (براساس طبقه بندی قابل اجرا یا طبقه بندی بین المللی) درخواست دارد به اداره مالکیت صنعتی تسلیم کند. پس از طی تشریفات قانونی هرگاه اداره مالکیت صنعتی تشخیص دهد که شرایط مندرج در قانون رعایت شده است علامت را ثبت کرده و آگهی مربوط به ثبت آن را منتشر و گواهی نامه ثبت را به نام متقاضی صادر

می نماید (مواد ۳۳ - ۳۹). بدین ترتیب، مرجع رسمی و قانونی صدور گواهی نامه ثبت علامت تجاری اداره مالکیت صنعتی (از ادارات زیرمجموعه سازمان ثبت اسناد و املاک) می باشد.

حال، هرگاه گواهی نامه ثبت یک علامت قانوناً از سوی اداره مذکور به نام شخصی صادر شود متعاقباً آن شخص، مالک قانونی علامت شناخته خواهد شد و قانون به واسطه این ثبت، حقوقی را به وی اعطاء می کند. حقوق ناشی از ثبت یک علامت به شرح زیر است (ماده ۴۰):

(الف) استفاده از هر علامت که در ایران ثبت شده باشد، توسط هر شخص غیر از مالک علامت مشروط به موافقت مالک آن می باشد.

(ب) مالک علامت ثبت شده می تواند علیه هر شخصی که بدون موافقت وی از علامتش استفاده می کند و یا شخصی که مرتکب عملی می شود که عادتاً منتهی به تجاوز به حقوق ناشی از ثبت علامت می گردد در دادگاه، اقامه دعوی نماید. به تعبیر دیگر، هرگاه از علامتی نیز استفاده گردد که شبیه علامت ثبت شده است و استفاده از آن برای کالا یا خدمات مشابه موجب گمراهی عموم می گردد تجاوز به حقوق مالک علامت ثبت شده، محرز می باشد.

صرف نظر از جزئیات فراوان در این زمینه که مستلزم مطالعه کتب و مقالات مفصل پیرامون حقوق علائم تجاری است،^۱ اجتماع دو حق فوق الذکر بدین قرار است که بگوییم وفق ماده ۳۱، مالک یک علامت تجاری ثبت شده، در استفاده از آن دارای حق انحصاری است. هرگاه شخصی این حق را زیرپا گذارد یا به عبارت دیگر، به مفهوم بند (ب) ماده ۴۰ و ماده ۶۰ قانون اصطلاحاً آن را «نقض» کند، مالک

۱. برای اطلاع بیشتر نک: حسن میرحسینی، حقوق علائم تجاری (تهران: نشر میزان، ۱۳۹۰)؛ عبدالحمید شمس، حقوق مالکیت بر علائم تجاری و صنعتی (تهران: سمت، ۱۳۸۲)؛ محمدحسین کریمی، علائم تجاری در حقوق ایران (تهران: نشر مجد، ۱۳۸۹)؛ شادی کسنوی، مبانی حقوق علائم تجاری (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۴).

۱. برای اطلاع بیشتر نک: علی زندوکیلی و محسن صادقی، «نام تجاری و تمیز آن از مفاهیم مشابه»، فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی، ش ۶۸ (پاییز ۱۳۹۲): صص ۱۲۲ به بعد.

می تواند علیه وی اقامه دعوا و ضمانت اجراهای قانونی را مطالبه نماید. ماده ۶۰ قانون مورد بحث چنین مقرر داشته است: «نقض حقوق مندرج در این قانون عبارت است از معنای انجام هرگونه فعالیتی در ایران که توسط اشخاصی غیر از مالک حقوق تحت حمایت این قانون و بدون موافقت او انجام می گیرد». گذشته از ضمانت اجراهای مدنی،^۱ ق.ث.ا.ط.ع.ت. نقض حقوق تحت حمایت خود را جرم انگاری نیز کرده است. ماده ۶۱ این قانون به عنوان تنها ضمانت اجرای کیفری مصرح در آن بیان می دارد: «هر شخصی که با علم و عمد مرتکب عملی شود که طبق مواد ... (۴۰) نقض حقوق به شمار آید ... مجرم شناخته شده و علاوه بر جبران خسارت، به پرداخت جزای نقدی از ده میلیون ریال تا پنجاه میلیون ریال یا حبس تعزیری از نود و یک روز تا شش ماه یا هر دوی آنها محکوم می شود». با توجه به احاله ماده ۶۱ به ماده ۴۰ باید دقت داشت که صرف نظر از رکن معنوی، برای آنکه رکن مادی بزه «نقض حقوق ناشی از ثبت علامت تجاری» محقق شود احراز شرایط زیر الزامی است:

۱- ثبت علامت تجاری مورد نظر در اداره مالکیت صنعتی (ماده ۳۱)

۲- نقض حقوق ناشی از ثبت علامت به معنای استفاده از علامت توسط هر شخصی که بدون موافقت مالک به نحوی از علامت استفاده می کند که عادتاً منتهی به تجاوز به حق انحصاری وی می شود (مواد ۴۰ و ۶۰). این عمل شامل استفاده غیرمجاز از عین یا مشابه گمراه کننده علامت ثبت شده غیر نوعاً بر روی محصولات^۲ می شود.

۳- اقامه دعوی (شکایت) مالک علامت ثبت شده به عنوان شاکی خصوصی (ماده ۴۰ و مستفاد از مواد ۱۸۲ و ۱۸۳ آیین نامه اجرایی ق.ث.ا.ط.ع.ت.)

۱. برای اطلاع بیشتر نک: محمود صادقی و مریم شیخی، «اقدامات تأمینی و ضمانت اجرای مدنی حقوق مالکیت صنعتی»، فصلنامه حقوق، دوره ۳۹، ش ۳ (پاییز ۱۳۸۸): صص ۲۳۰ به بعد.
۲. مقصود، آن دسته از کالا یا خدماتی می باشد که در گواهی ثبت علامت مالک به طبقات آنها اشاره شده است.

هرگاه هر سه شرط فوق فراهم باشد می توان بر آن بود که جرم موضوع قانون ثبت اختراعات، طرح های صنعتی و علائم تجاری در محدوده علائم تجاری واقع شده است. نظر به اینکه قانون یادشده از لحاظ موضوعی خاص می باشد، لذا در صورتی که موضوعی تحت شمول آن قرار گیرد لاجرم از حوزه قوانین عام الشمولی چون قانون مجازات اسلامی خارج خواهد گردید. حال با توجه به این مقدمات و توضیحات به مطالعه نقادانه رأی شعبه محترم سی و هفتم دیوان عالی کشور می پردازیم.

۲) تحلیل و بررسی دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۷۰۹۲۵۲۰۴۱۵۵ شعبه سی و هفتم دیوان عالی کشور

این دادنامه را که متن آن پیش از این عیناً نقل گردید می توان از دو بعد «شکلی» و «ماهوی» مورد نقد و بررسی قرار داد:

الف) نقد شکلی

قضات شعب دیوان عالی کشور را بحق باید «قاضی القضاة» و «سرآمد دستگاه قضایی» دانست. چه بسیار آرای که از این مراجع صادر شده است و در پژوهش های حقوقی مستند عقیده ای قرار می گیرند یا در دانشگاه های کشور توسط استادان حقوق برای آموزش دانشجویان و کارآموزان حرف حقوقی تدریس می شوند. بنابراین، انتظار جامعه حقوقی، به ویژه قضات تالی مبنی بر اینکه قضات دیوان عالی کشور آراء خود را در نهایت دقت حقوقی، تسلط بر قوانین موضوعه و در نظر گرفتن همه جوانب امر صادر کنند توقع بیجا و به گزافه ای نیست. در دادنامه مورد اشاره، قضات محترم شعبه سی و هفتم پس از تعیین عنوان فعل ارتكابی متهم، آن را از مصادیق بارز «قانون ثبت اختراعات و علائم و نام های تجاری» دانسته اند؛ تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد تاکنون چنین قانونی با این عنوان در نظام حقوقی کشور به تصویب مراجع تقنینی نرسیده است. در سطر بعد دادنامه، عنوان صحیح این قانون ذکر شده است، لذا یقیناً قضات محترم شعبه فوق به نام دقیق قانون استنادی واقف بوده اند با این همه، در سطر پیشین اشاره محمول بر مسامحه خود را اصلاح نکرده اند.

(ب) نقد ماهوی

نقد ماهوی دادنامه مورد بحث را می‌توان در چهار محور مورد مطالعه قرار داد:

۱. خلط میان مفاهیم علامت و نام تجاری:

در رأی صادره، قضات محترم شعبه صدرالذکر عنوان اتهامی فعل ارتكابی متهم را «جعل نام تجاری و استفاده از سند مجعول» پنداشته‌اند. در مانحن‌فیه آن‌گونه که در آراء مراجع تالی و مقدمه این نوشتار آمده است به هیچ‌وجه سخن از نام تجاری به مفهوم بند (ج) ماده ۳۱ ق.ث.ا.ط.ع.ت. نیست و موضوع هیچ‌گونه ارتباطی با این مقوله ندارد. نهایتاً از این حیث که حسب محتویات پرونده، رونوشت گواهی‌نامه مجعول ثبت یک علامت تجاری به مرجعی رسمی ارائه شده است موضوع می‌تواند به نوعی مرتبط با علائم تجاری و مقررات ناظر بر آن در قانون فوق باشد.

۲. عدم توجه به قلمرو دقیق قانون ثبت اختراعات و طرح‌های صنعتی و**علائم تجاری و بزه آن:**

پیش‌تر توضیحاتی در مورد حدود شمول قانون مزبور در بحث از علائم تجاری داده شد و اشاره گردید برای آنکه عملی، مشمول بزه مندرج در ماده ۶۱ و متعاقباً در صلاحیت مراجع مذکور در ماده ۵۹ این قانون قرار گیرد لازم است تا وفق ماده ۴۰ شرایط سه‌گانه زیر فراهم باشد: (۱) ثبت علامت؛ (۲) نقض علامت توسط غیر؛ (۳) طرح شکایت از سوی مالک علامت. حال باید دید کدام‌یک از این شرایط که مرزها و حدود اجرایی قانون فوق را در مقوله علائم تجاری ترسیم می‌کنند در پرونده مورد بررسی فراهم هستند:

اولاً، در مانحن‌فیه هیچ علامت تجاری‌ای قانوناً در اداره مالکیت صنعتی به عنوان مرجع رسمی ثبت این اموال، به ثبت نرسیده است لذا شرط اول منتفی است. توضیح آنکه وقایع این پرونده حکایت از آن دارد که متهم جهت دریافت پروانه ساخت کارگاه خود از وزارت بهداشت، گواهی‌نامه ثبت یک علامت تجاری (نفیس) را که بنا داشت بر روی محصولات غذایی خود استفاده کند ارائه کرده، سپس جعلی بودن این گواهی و عدم ثبت قانونی علامت محرز گشته است.

ثانیاً، همان‌گونه که گفته شد نقض حقوق ناشی از ثبت علامت وفق مفاد بند (ب) ماده ۴۰ و ماده ۶۰ بدین معناست که شخصی بدون اذن مالک، یک علامت ثبت‌شده از آن، نوعاً بر روی محصولات مشابه خود به نحو گمراه‌کننده‌ای استفاده کند. حال، پرسش از قضات محترم شعبه سی و هفتم دیوان‌عالی کشور آن است که در پرونده یادشده چه کسی از علامت تجاری ثبت‌شده دیگری بر روی محصول خود استفاده کرده است؟ ناگفته پیداست که موضوع مطروحه به کلی با مفهوم «نقض» بیگانه است و بدین ترتیب، مهم‌ترین مؤلفه رکن مادی بزه موضوع قانون صدرالاشعار قابل احراز نیست.

ثالثاً، شکایتی از ناحیه مالک علامت علیه فردی که بدون اذن او از علامت تجاری‌اش استفاده می‌کند مطرح نشده است و اساساً مالک علامتی در این پرونده وجود ندارد؛ چراکه تشکیل پرونده، مستند به گزارش مرجعی دولتی است و علامتی نیز قانوناً به ثبت نرسیده، لذا شرط سوم نیز مهیا نیست.

با این اوصاف باید اذعان داشت که موضوع گزارش دانشگاه علوم پزشکی کاشان هیچ‌سختی با موضوعات مطرح در ق.ث.ا.ط.ع.ت. و فلسفه وجودی آن ندارد. روشن است که هدف و روح این قانون، حمایت از پدیدآورندگان مالکیت‌های صنعتی یعنی مخترعان، مبدعان و تلاش‌گران عرصه صنعت و کسب و کار در برابر استفاده ناروای رایگان‌سواران^۱ است که هیچ‌کدام از این دغدغه‌ها در پرونده مورد اشاره، ملاحظه نمی‌شود. در مانحن‌فیه سندی که در راستای اعمال مواد ۳۹، ۵۲ و ۵۳ قانون فوق باید از ناحیه یک مرجع رسمی (اداره مالکیت صنعتی) صادر گردد به نحو غیرقانونی ساخته شده است، لیکن باید توجه داشت که برای تک‌تک موضوعات و مقررات مذکور در ق.ث.ا.ط.ع.ت. در خود این قانون ضمانت‌اجرا به‌ویژه از نوع کیفری پیش‌بینی نشده است. تنها برای حمایت از حقوق تحت حمایت آن، عمل نقض

حقوق انحصاری صاحبان مالکیت‌های صنعتی وفق ماده ۶۱ جرم‌انگاری شده است. بنابراین، هرگاه تخلف دیگری از مقررات قانون مورد بحث صورت پذیرد باید به عموماً و قوانین مربوطه مراجعه داشت. فعل ارتكابی متهم در این پرونده، جعل یک فقره گواهی‌نامه ثبت علامت تجاری اداره مالکیت صنعتی (به عنوان یک سند رسمی) از طریق ساخت آن است. برای برخورد با این تخلف به‌طور خاص در ق.ث.ا.ط.ع.ت. تعیین تکلیف نشده و ضمانت‌اجرائی پیش‌بینی نگردیده است، لذا موضوع از تحت شمول جرم مندرج در آن تخصصاً، خارج و مشمول عموماً یعنی کتاب تعزیرات قانون مجازات اسلامی است که برای افرادی عادی که مرتکب جعل اسناد رسمی و استفاده از آنها می‌شوند وفق مواد ۵۳۳ و ۵۳۵ مجازات تعیین کرده است. مجازات مقرر برای هرکدام از این اعمال نیز از مجازات مقرر در ماده ۶۱ قانون مورد بحث شدیدتر می‌باشد. با خروج موضوع از شمول مواد ۴۰، ۶۰، ۶۱ و بالتبع ماده ۵۹ صلاحیت مراجع کیفری تهران در رسیدگی به این موضوع نیز منتفی است.

اگرچه، شعبه محترم سی و هفتم دیوان در دادنامه اصداری در مقام توصیف حقوقی فعل ارتكابی متهم به موضوع «جعل» و «استفاده از سند مجعول» اشاره دارد با این همه، بزه مذکور را از مصادیق بارز ق.ث.ا.ط.ع.ت. دانسته است. و این عقیده رسیدگی قانونی به موضوع پرونده را نیز دچار چالش خواهد کرد؛ چراکه صرف‌نظر از لزوم رسیدگی به موضوع در مراجع غیرصالح، مراجع کیفری تهران را نیز با این سؤال مواجه ساخته است: حال آنکه از لحاظ شکلی طبق عقیده شعبه دیوان ملزم به رسیدگی می‌باشند قانون ماهوی حاکم بر دعوا کدام است و متهم بر فرض احراز کلیه ارکان بزه وی با کدام ماده قانونی قابل مجازات می‌باشد؟ ماده ۶۱ ق.ث.ا.ط.ع.ت. یا مواد ۵۳۳ و ۵۳۵ قانون مجازات اسلامی؟ برای برون‌رفت از این چالش می‌توان گفت: اولاً عقیده شعبه محترم دیوان‌عالی کشور در مقام حل اختلاف، صرفاً از حیث شکلی یعنی تعیین مرجع صالح، الزام‌آور است. بنابراین، محتوای ماهوی این رأی که بزه ارتكابی متهم را از مصادیق بارز ق.ث.ا.ط.ع.ت. قلمداد کرده است برای مرجع رسیدگی‌کننده لازم‌الاتباع نیست، لذا در توصیف حقوقی فعل ارتكابی و بار نمودن عنوان اتهامی وفق نظر قضایی خود اقدام خواهد

نمود. ثانیاً و از آن مهم‌تر محتمل است عقیده قضات محترم شعبه فوق‌الذکر بر این باشد که هرگونه دعوایی که در ارتباط با موضوعات مورد اشاره در ق.ث.ا.ط.ع.ت. طرح شود از لحاظ مرجع صالح، رسیدگی به آنها وفق ماده ۵۹ با محاکم کیفری یا حقوقی تهران است صرف‌نظر از اینکه قانون ماهوی حاکم بر موضوع نیز خود این قانون باشد یا خیر. بنابراین، چون ق.ث.ا.ط.ع.ت. نحوه صدور گواهی‌نامه ثبت علامت تجاری را تعیین کرده است هر دعوی حقوقی یا کیفری‌ای در این خصوص مطرح شود در صلاحیت مراجع قضایی تهران است ولو اینکه موضوع دعوا ارتكاب جعل این گواهی باشد که لاجرم باید مواد قانونی حاکم بر ماهیت را از قانون دیگری یعنی قانون مجازات اسلامی وام بگیریم. هرچند این عقیده مناسب‌ترین راه‌حل برای توجیه دادنامه اصداری است با این حال، مصون از اشکالات هم نیست:

نخست آنکه، برخلاف صراحت ماده ۵۹ ق.ث.ا.ط.ع.ت. و دایره شمول آن می‌باشد. در ماده مرقوم تنها «اختلافات» ناشی از «اجرای قانون» موصوف در صلاحیت محاکم تهران قرار گرفته است و نه هر موضوع مورد اشاره در آن. همان‌گونه که در ادامه خواهد آمد، آنچه از واژه «اختلافات»، به ذهن متبادر می‌شود انکار یا تضییع حقی معین در روابط میان دو یا چند مدعی خصوصی^۱ است. تفسیر فوق به کلی وجود واژه مذکور را در ماده ۵۹ نادیده می‌گیرد. **دوم**، مستفاد از ظاهر ماده مزبور آن است که هر جا ق.ث.ا.ط.ع.ت. یا آیین‌نامه آن، «اجرا» شد و در پی آن، اختلافی درگرفت رسیدگی به موضوع، در صلاحیت مراجع قضایی تهران است. حال آنکه در مانحن‌فیه محور اصلی بحث این است که اساساً در صدور گواهی‌نامه موصوف، این قانون و آیین‌نامه آن اجرا نشده است. **سوم** آنکه، در رسیدگی‌های کیفری، اصل بر صلاحیت مرجع قضایی‌ای است که جرم در حوزه آن واقع یا کشف می‌شود.

۱. باید توجه داشت که در اینجا مقصود از واژه «خصوصی»، مفهومی که در برابر عمومی و دولتی بودن قرار می‌گیرد نیست، بلکه هر شخصی است که وفق ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مستقیماً از عمل دیگری متحمل زیان می‌شود.

صلاحیت سایر مراجع اختصاصی استثناء محسوب می‌شود، لذا در موارد تردید ضمن پرهیز از توسعه صلاحیت مراجع اخیر باید به اصل تمسک جست و به‌قدر متیقن اکتفا کرد. گسترش این میزان صلاحیت اختصاصی مراجع قضایی تهران علاوه بر آنکه با منطبق حقوقی سازگار نیست، نظر به اینکه شدیداً محل تردید می‌باشد برخلاف اصل فوق است. **چهارم**، تفسیر یادشده برخلاف هدف از وضع ماده ۵۹ قانون می‌باشد؛ چراکه به نظر می‌رسد علت پیش‌بینی این حکم استثنایی، رسیدگی تخصصی و تجمیعی در مراجع قضایی تهران به موضوعات نوینی است که در این قانون راجع به ایجاد و بهره‌برداری از مالکیت‌های صنعتی مقرر شده‌اند. جعل یک سند رسمی و استفاده از آن موضوع خاص و نوینی نیست که ضرورتی به رسیدگی تخصصی به آن و کنار گذاشتن اصل صلاحیت مرجع قضایی محل وقوع داشته باشد. ضمن آنکه در عمل نیز می‌تواند دشواری‌هایی را در تحقیق و تعقیب فراهم آورد و موجب اطاله دادرسی شود. **پنجم**، استدلال به‌عمل‌آمده برخلاف ظاهر دادنامه اصداری است و بعید است که قضات محترم شعبه سی و هفتم دیوان عالی کشور، نظری به آن داشته باشند چراکه موضوع محل بحث در پرونده را صراحتاً و با قوت از «مصادیق بارز» ق.ث.ا.ط.ع.ت. به‌شمار آورده‌اند و در دادنامه هیچ اشاره‌ای به قانون مجازات اسلامی ننموده‌اند.

۳. عدم توجه به مفاد رأی وحدت رویه شماره ۷۴۴ - ۱۹/۸/۱۳۹۴:

حسب رأی وحدت رویه فوق: «در مواردی که مجازات بزه حبس توأم با جزای نقدی تعیین گردیده، کیفر حبس ملاک تشخیص درجه مجازات و بالنتیجه صلاحیت دادگاه است. این رأی مطابق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است». از آنجا که مجازات مقرر در ماده ۶۱ ق.ث.ا.ط.ع.ت. حداکثر شش ماه حبس یا پنجاه میلیون ریال جزای نقدی یا هر دو می‌باشد، لذا بنا بر یک عقیده با رعایت ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی و رأی وحدت رویه فوق بزه موضوع قانون مرقوم از جرایم تعزیری درجه ۷ می‌باشد. بنابراین، حتی اگر قضات محترم شعبه دیوان عالی کشور در پرونده مورد بحث به هر نحو عقیده

بر شمول ق.ث.ا.ط.ع.ت. بر موضوع مطروحه و صلاحیت مراجع قضایی تهران داشتند در راستای اعمال ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری بر فرض پذیرش باور فوق که تمایل به تفسیر موسع قلمرو رأی وحدت رویه دارد می‌بایست رسیدگی به موضوع را مستقیماً به محاکم کیفری دو تهران محول می‌کردند و نه دادسرای تهران. البته، این اشکال ممکن است با سه استدلال پاسخ داده شود:

الف) همان‌گونه که در بخش قبلی اشاره گردید ممکن است عقیده قضات محترم شعبه فوق بر این باشد که قانون ماهوی حاکم بر موضوع پرونده مواد ۵۳۳ و ۵۳۵ قانون مجازات اسلامی است و تنها از منظر شکلی رسیدگی به آن به حکم ماده ۵۹ ق.ث.ا.ط.ع.ت. در صلاحیت مراجع قضایی تهران می‌باشد. با توجه به مجازات مقرر در مواد فوق که بزه ارتكابی را در درجه ۵ قرار می‌دهند صلاحیت رسیدگی به موضوع با دادسرای تهران می‌باشند. اشاره گردید که این موضع با منطق و اصول حقوقی سازگار به نظر نمی‌رسد.

ب) اگر بپذیریم که قلمرو رأی وحدت رویه صرفاً ناظر بر مواردی است که مجازات جرمی، حبس توأم با جزای نقدی تعیین گردیده و به خارج از این قلمرو تسری ندارد بنابراین، در مواردی که مجازات جرمی حبس یا جزای نقدی یا هر دو به نحو تخییری و نه توأمان، تعیین شده نمی‌توان با استناد به رأی فوق، مجازات حبس را ملاک تعیین درجه قرار داد.۱. در این صورت، چون در ماده ۶۱ ق.ث.ا.ط.ع.ت. دادگاه در تعیین مجازات حبس یا جزای نقدی یا هر دو مختار است لذا جزای نقدی مقرر که در درجه ۶ قرار می‌گیرد حسب تبصره ۳ ماده ۱۹ مجازات شدیدتر محسوب شده و ملاک تعیین درجه جرم قرار می‌گیرد.

۱. برای مطالعه بیشتر رک: ابوالقاسم فلاحی، "ملاک تشخیص درجه در مجازات‌های متعدد (نقد رأی وحدت رویه شماره ۷۴۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور مورخ ۱۹/۸/۹۴)"، **فصلنامه رأی (مطالعات آرای قضایی)**، دوره ۳، شماره ۹ (زمستان ۱۳۹۳)، صص ۶۶ به بعد.

ج) تاریخ تشکیل و ثبت پرونده مورد بحث در دادسرای کاشان ۹۴/۳/۵ می‌باشد. با توجه به لازم‌الاجرا شدن قانون آیین دادرسی کیفری و ماده ۳۴۰ آن در تاریخ ۹۴/۴/۱، تشکیل پرونده پیش از این زمان صورت گرفته است. بنابراین، با توجه به تبصره ۳ ماده ۲۹۶ قانون اخیرالذکر که برخی آن را مخصص مواد ۳۴۰ و ۱۱ قانون مجازات اسلامی تصور می‌کنند، لذا رسیدگی به موضوع با تنقیح مناسبات کماکان در صلاحیت دادسرا (تهران) می‌باشد. اگرچه، در متن رأی مورد نقد اشاره‌ای به این استدلال‌ها نشده است اما به نظر می‌رسد با تمسک به استدلال دوم و سوم بتوان از بین دادگاه کیفری دو و دادسرا، تعیین مرجع دوم را به عنوان مرجع ذیصلاح در این پرونده مورد تأیید قرار داد. عقیده اکثریت مندرج در بند ۳ نظریه مشورتی شماره ۷/۹۴/۳۵۰۰ مورخه ۹۴/۱۲/۱۹ اداره کل حقوقی قوه قضاییه نیز مؤید استدلال اخیر است.

۴. مقایسه با نظریه مشورتی شماره ۷/۹۴/۳۵۰۰ مورخه ۹۴/۱۲/۱۹ اداره

حقوقی قوه قضاییه:

بند ۴ نظریه مزبور چنین اشعار می‌دارد: «با توجه به اینکه در ماده ۵۹ قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری، صلاحیت دادگاه عمومی تهران ناظر به رسیدگی به اختلافات ناشی از قانون مزبور و آیین‌نامه‌های اجرایی می‌باشد و کلمه «اختلافات» ناظر به امر ترافعی و حقوقی است که لزوماً نیاز به مدعی خصوصی دارد، منصرف از دعاوی کیفری است که واجد جنبه عمومی بوده و ممکن است بدون حدوث اختلاف هم قابل طرح باشند. بنابراین، صلاحیت یادشده معطوف به صلاحیت دادگاه‌های عمومی حقوقی است. مضافاً به اینکه رسیدگی به اختلافات ناشی از اجرای آیین‌نامه اجرایی نیز منصرف از بحث جرم است و تنها در قانون قابل پیش‌بینی است. بنابراین، رسیدگی به جرایم مذکور در قانون فوق‌الذکر مطابق قواعد حاکم بر صلاحیت مراجع قضایی کیفری خواهد بود».

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در فهم و تفسیر ماده ۵۹ قانون فوق میان شعبه سی و هفتم دیوان عالی کشور و اداره حقوقی قوه قضاییه فرسنگ‌ها فاصله است و باید اذعان داشت هر دو راه افراط و تفریط را پیموده و هر کدام، از یک سوی

بام افتاده‌اند. اگر پذیرفته شود که حسب مواد ۱۵، ۲۸ و ۴۰ ق.ث.ا.ط.ع.ت. تنها مالکین اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری ثبت‌شده در راستای اعمال ماده ۶۱ قانون مزبور حق اقامه دعوی کیفری بابت نقض حقوق خود را دارند. بنابراین، طرح دعاوی کیفری فوق‌الذکر صرفاً با شکایت مدعی خصوصی (به مفهوم ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری) ممکن است. از این رو، این دعاوی کیفری به نوعی جنبه ترافعی داشته (هرچند نه به معنای دقیق کلمه) و به موضوع پرونده‌ای که بدین ترتیب میان مالک یک دارایی صنعتی و متهم مظنون به نقض حق انحصاری وی تشکیل می‌گردد، اختلاف قابل اطلاق می‌باشد. ضمن آنکه اطلاق اصطلاح اختلافات، مفاد ماده ۱۷۹ آیین‌نامه اجرایی ق.ث.ا.ط.ع.ت. و رویه مسلم قضایی که سابقه آن به قانون ثبت علائم و اختراعات مصوب ۱۳۱۰^۱ بازمی‌گردد، مردود بودن نظریه مشورتی اداره حقوقی را در این خصوص القاء می‌کند.

۱. ماده ۴۶ قانون منسوخه فوق چنین مقرر می‌داشت: «رسیدگی به دعاوی حقوقی یا جزایی مربوط به اختراع یا علامات تجاری در محاکم تهران به‌عمل خواهد آمد اگرچه درمورد دعاوی جزایی جرم در خارج تهران واقع یا کشف و یا متهم در خارج تهران دستگیر شده باشد که در این موارد تحقیقات مقدماتی در محل وقوع یا کشف جرم یا دستگیری متهم به‌عمل آمده و دوسیه برای رسیدگی به محاکم تهران ارجاع می‌شود».

نتیجه گیری

در تفسیر ماده ۵۹ قانون ثبت اختراعات، طرح های صنعتی و علائم تجاری شاهد دو برداشت متفاوت هستیم. به منظور تعیین قلمرو و حدود اعمال ماده مذکور به نظر می رسد از یک سو، شعبه سی و هفتم دیوان عالی کشور راه افراط را پیموده و از سوی دیگر، اداره حقوقی قوه قضاییه تفریط را در پیش گرفته است. حسب این مقرر: «رسیدگی به اختلافات ناشی از اجرای این قانون و آیین نامه اجرایی آن در صلاحیت شعبه یا شعب خاصی از دادگاه های عمومی تهران می باشد ...». مستفاد از دادنامه صادره از شعبه محترم فوق الذکر که در این نوشتار مورد نقد و بررسی قرار گرفت، در ارتباط با هر موضوعی که به نوعی قانون یادشده متعرض آن شده و مقرراتی پیرامون آن وضع کرده است چنانچه دعوایی اعم از حقوقی و کیفری مطرح شود به حکم ماده ۵۹ در صلاحیت مراجع قضایی تهران (اعم از دادگاه و دادسرا) می باشد. بر مبنای همین رویکرد، این شعبه دعوای کیفری اقامه شده از سوی یک مرجع دولتی راجع به جعل یک فقره گواهی نامه ثبت علامت تجاری اداره مالکیت صنعتی را صرف نظر از محل وقوع و کشف آن، در صلاحیت مراجع قضایی تهران دانسته است. در مقابل، اداره حقوقی قوه قضاییه در نظریه مشورتی خود ماده ۵۹ را تنها ناظر بر دعوای حقوقی مرتبط با موضوعات مطرح در ق.ث.ا.ط.ع.ت. به شمار آورده و دعوای کیفری را ولو آنکه مشمول ماده ۶۱ قانون موصوف قرار گیرند به کلی از شمول آن خارج پنداشته است.

در مقام داوری میان این دو رویکرد متفاوت در اینجا نیز به نظر می رسد راه صواب همان اعتدال است. در خصوص دعوای حقوقی راجع به مالکیت، انتقال، استفاده، نقض و سایر موضوعات مربوط به مالکیت های صنعتی با توجه به اینکه قانون فوق الذکر، ثبت در اداره مالکیت صنعتی را محور عمل قرار داده است به لحاظ استقرار اداره مذکور در پایتخت با رعایت مفاد مواد ۱۷۹-۱۸۴ آیین نامه اجرایی، مشکل خاصی در پذیرش صلاحیت دادگاه های حقوقی تهران وجود ندارد، اما در بحث از دعوای کیفری باید توجه داشت که حکم ماده ۵۹ استثناء و برخلاف اصل صلاحیت مراجع قضایی محل وقوع یا کشف بزه می باشد لذا در تفسیر آن باید جانب

احتیاط را، رعایت و به قدر متیقن اکتفا کرد. در ق.ث.ا.ط.ع.ت. تنها یک ضمانت اجرای کیفری پیش بینی شده است؛ بدین معنا که وفق ماده ۶۱، نقض حقوق مالکین اختراعات، طرح های صنعتی و علائم و نام های تجاری - آن گونه که در مواد ۱۵، ۲۸، ۴۰ و ۴۷ مقرر گردیده - جرم انگاری شده است. مستنبط از مواد اخیر و برخی مواد مندرج در آیین نامه اجرایی آن است که تنها مالکین این دارایی ها می توانند علیه اشخاصی که مدعی اند حقوق انحصاری آنان را در استفاده از این اموال نقض کرده اند طرح شکایت کیفری کنند. بنابراین، برخلاف نظریه اداره حقوقی دعوای کیفری موضوع ماده ۶۱ جنبه ترافعی داشته و فرض بروز اختلاف در آنها می رود. شایان ذکر است که بجز در فرض نام های تجاری، اشخاصی، مالک دارایی های فوق الذکر تصور می شوند که آنها را به نام خود در اداره مالکیت صنعتی قانوناً به ثبت رسانده باشند. از این رو، در رسیدگی های کیفری قدر متیقن آن است که دعوای مشمول ماده ۶۱ که مجازات فعل ارتكابی متهم بر مبنای این ماده تعیین خواهد شد در دایره شمول ماده ۵۹ قرار داشته و در صلاحیت مراجع قضایی تهران می باشد. اما در این که دادسرای تهران یا دادگاه کیفری دو تهران مستقیماً صلاحیت رسیدگی به این بزه را دارد رای وحدت رویه شماره ۷۴۴ - ۱۳۹۴/۸/۱۹ ایجاد اختلاف کرده است. از یک سو با توجه عمومات و مبانی آن، می توان گفت ملاک تعیین درجه جرایم در وهله اول حبس است لذا در مانحن فیه تیز مرجع صالح دادگاه کیفری دو تهران خواهد بود ولی از سوی دیگر با تشکیک در قلمرو رای مذکور می توان عقیده داشت که در موارد تعدد مجازات ها که به نحو تخییری مقرر گردیده اند مجازاتی که واجد درجه بالاتر است درجه جرم را تعیین می کند. بر این مبنای، صلاحیت رسیدگی در جرایم مالکیت صنعتی بدو با دادسرای تهران است. به هر روی، برخلاف عقیده شعبه سی و هفتم دیوان، سایر دعوای کیفری که مجازات آنها در قوانین دیگری بجز ق.ث.ا.ط.ع.ت. آمده است ولو آنکه به هر نحو مرتبط با مقررات مندرج در قانون اخیر باشند (نظیر جعل گواهی نامه ثبت علامت تجاری) باید خارج از حدود ماده ۵۹ و وفق عمومات، مشمول اصل صلاحیت رسیدگی مراجع قضایی محل وقوع یا کشف دانست.

فهرست منابع و مآخذ

- زندوکیلی، علی و صادقی، محسن، "نام تجاری و تمیز [تمییز] آن از مفاهیم مشابه"، فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی، شماره ۶۸ (پاییز ۱۳۹۲).
- شمس، عبدالحمید، حقوق مالکیت بر علائم تجاری و صنعتی (تهران: سمت، ۱۳۸۲).
- صادقی، محمود و شیخی، مریم، "اقدامات تامینی و ضمانت اجرای مدنی حقوق مالکیت صنعتی"، فصلنامه حقوق، دوره ۳۹، شماره ۳ (پاییز ۱۳۸۸).
- فلاحی، ابوالقاسم، "ملاک تشخیص درجه در مجازات‌های متعدد (نقد رأی وحدت رویه شماره ۷۴۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور مورخ ۹۴/۸/۱۹)"، فصلنامه رأی (مطالعات آرای قضایی)، دوره ۳، شماره ۹ (زمستان ۱۳۹۳).
- کریمی، محمدحسین، علائم تجاری در حقوق ایران (تهران: نشر مجد، ۱۳۸۹).
- کسنوی، شادی، مبانی حقوق علائم تجاری (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۴).
- میرحسینی، حسن، حقوق علائم تجاری (تهران: نشر میزان، ۱۳۹۰).